

ابطال رأی داوری در نظام حقوقی ایران و انگلستان

حمید باقرزاده

دکترای حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

hamid@libralaw.com

ایوب منصوری رضی

دکترای حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

ayyoubrazi@gmail.com

آنوشا اشجاری ماسوله (نویسنده مسئول)

کارشناس ارشد حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

ashjarianoosha@gmail.com

قابل انتشار در دوره ۲۶ شماره ۷۱ (پاییز ۱۴۰۶) نشریه پژوهشهای حقوقی

چکیده:

این مطالعه با رویکرد تطبیقی به بررسی ابطال آرای داوری در نظام‌های حقوقی ایران و انگلستان می‌پردازد. هدف پژوهش، شناسایی تفاوت‌ها و چالش‌های مرتبط با ابطال آرای داوری و تاثیر آن بر جایگاه داوری در هر دو نظام است. در انگلستان، قانون داوری ۱۹۹۶ و رویه‌های قضایی مرتبط، مداخلات دادگاه‌ها را محدود کرده و اصل نهایی بودن آرای داوری را تقویت کرده‌اند؛ در این کشور، دادگاه‌ها تنها در موارد خاص، مانند فقدان صلاحیت، نقض قواعد دادرسی یا خطای حقوقی آشکار، وارد عمل می‌شوند و اجرای آرای خارجی مطابق با مفاد کنوانسیون نیویورک ۱۹۵۸ صورت می‌گیرد. اما در ایران، اگرچه تصویب قانون داوری تجاری بین‌المللی گامی مثبت به شمار می‌رود، در بخش داوری داخلی مشکلاتی از جمله تفسیر گسترده و محافظه‌کارانه مفاهیمی مثل «نظم عمومی» و «مخالفت با قوانین موجد حق»، عدم پذیرش کامل استقلال شرط داوری و محدودیت‌های قانونی در ارجاع دعاوی دولتی به داوری، چالش‌برانگیزند؛ این عوامل باعث کاهش جایگاه داوری و افزایش احتمال ابطال آرای داوری شده‌اند. برای بهبود وضعیت، لازم است قوانین مرتبط با داوری در ایران شفاف‌تر شوند و فرآیندهای ارجاع دعاوی به داوری تسهیل گردند؛ این اقدامات می‌توانند نقش داوری را در حل و فصل اختلافات تجاری، به‌ویژه در عرصه بین‌المللی، پررنگ‌تر کنند و روند رسیدگی را کارآمدتر سازند. در نهایت، توجه به سیاست‌گذاری‌های حمایتی و اصلاحات قانونی می‌تواند جایگاه نظام داوری ایران را ارتقاء بخشد و باعث افزایش اطمینان اصحاب دعوی شود.

کلیدواژه‌ها: ابطال، استناپل، داوری، کنوانسیون نیویورک، نظم عمومی.

Abstract:

This comparative legal study examines the grounds for annulment of arbitral awards in Iran and England to evaluate how each system supports arbitration. Using doctrinal analysis of statutes, case law, and scholarly views, it highlights key differences in judicial approaches and legal frameworks. England's Arbitration Act 1996 and pro-arbitration judicial practice create a strong legal environment that limits court interference and promotes finality of awards. English courts intervene only in exceptional cases such as lack of jurisdiction, serious procedural errors, or clear legal mistakes. They also enforce foreign awards under the New York Convention with a strong presumption in favor of recognition. In contrast, Iran's system faces challenges despite adopting the UNCITRAL Model Law. Broad interpretations of terms like "public order" and "laws giving rise to rights," refusal to uphold arbitration clause separability, and constitutional restrictions on arbitration involving public assets lead to frequent annulments. Iranian courts often review awards more extensively, weakening arbitration's effectiveness and independence. The study suggests reforms for Iran, including formally recognizing arbitration clause separability, clarifying vague legal terms to prevent arbitrary annulments, and simplifying arbitration involving public entities. These changes could strengthen arbitration's legitimacy and align Iran with international best practices, making it a more attractive jurisdiction for dispute resolution.

Key Words:

Annulment, Estoppel, Arbitration, New York Convention, Public Policy.

مقدمه

طبیعی است که محکوم علیه از هر مجرای برای اطاله یا ابطال رأی دآوری استفاده نماید؛ اما رویکرد نظام‌های حقوقی در مواجهه با آرای دآوری، نشان‌دهنده میزان احترام آرای دآوری و متناسباً معیاری برای اعتباردهی نهاد دآوری در آن نظام قضایی است. انگلستان جزو کشورهای برتر حامی دآوری است؛ در مقابل، ایران واجد این ویژگی نیست.

در نظام حقوقی انگلستان، هرچند برتری و امتیازات دآوری و دادرسی قضایی بر یکدیگر به‌نحو دقیق مشخص نیست، قانون‌گذار و رویه قضایی، مکمل یکدیگر در توسعه اختیارات داور و تضییق اختیارات قضات‌اند؛ به همین سبب است که انگلستان یکی از کشورهای حامی دآوری تلقی می‌گردد که صدها دیوان دائمی و موقتی دآوری در آن شکل گرفته‌اند و تمایل برای تعیین محل دآوری در انگلستان روبه‌افزایش است، حال آنکه در ایران، به‌ویژه در رویه دادگاه‌ها، فرایندی عکس آن حاکم است و محاکم مایل به توسعه اختیارات قضات و تحدید صلاحیت داورند و تبعاً آرای دآوری در ایران نسبت به انگلستان، بیشتر در معرض ابطال‌اند.

یکی از موانع پیش روی مطالعات تطبیقی این است که دو نظام حقوقی ممکن است شباهت‌های کمی نداشته باشند. از طرفی، مقایسه دو نظام کاملاً یکسان فایده‌ای در پی ندارد. اگر موضوع انتخابی، دامنه‌ای وسیع نداشته باشد و وحدت موضوع به وجود بیاید، تفاوت‌ها نسبت به موضوع واحد، موجب غنای پژوهش خواهند شد. در این پژوهش، رویکرد دو نظام حقوقی انگلستان و ایران در قبال دآوری از یکدیگر متفاوت است.

ازسوی دیگر، امتیازات دآوری نسبت به دادرسی قضایی و منافع ترویج دآوری برای محاکم و طرفین دعوا پوشیده نیستند؛ لذا، رویکرد نظام حقوقی حامی دآوری باید ارزیابی شود و از مکانیزم‌های مفید آن بهره برده شود.

هرچند حکمیت در فقه نیز سابقه داشته، ایران درخصوص مواجهه با آرای دآوری از کشورهای پیشرو نیست و این مسئله‌ای نوظهور است. نظام حقوقی ایران (مقنن و رویه قضایی) در مواجهه با مسائل نوظهور برخوردی توأم با احتیاط دارند. برای تعیین نحوه مواجهه، مطالعه تجارت کشورهای پیشرو در این مسیر و نتایج حاصله از شیوه آن‌ها سودمند خواهد بود. انگلستان در حوزه دآوری ازجمله این کشورهاست؛ به همین جهت، رویکرد این کشور در قبال ابطال رأی دآوری با این هدف که راه‌حلی جهت رفع موانع گسترش دآوری در ایران ارائه گردد، با ایران تطبیق داده می‌شود.

رویکرد ایران و انگلستان در حوزه ابطال رأی دآوری، بسیار متمایز است. جزء ۱ بخش ۶۶ قانون دآوری انگلستان، اجرای آرای دآوری را مانند آرای دادگاه‌ها دانسته و آرای دآوری را قطعی و لازم‌الاجرا می‌داند. در ایران، ماده ۴۸۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، اجرای رأی دآوری را تجویز کرده است؛ اما تردیدهای جدی درخصوص مشابهت رأی دآوری با احکام دادگاه وجود دارد؛ چندان که مواد ۱ و ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و رویه اجرایی برخی دادگاه‌ها، عدم شمول قواعد یکسان بر آرای محاکم و آرای دآوری را متبادر می‌نمایند.

قانون دآوری انگلستان حسب جزء ۳ بخش ۶۷، جزء ۳ بخش ۶۸ و جزء ۷ بخش ۶۹ اجازه داده که آرای دآوری برای رسیدگی جزئی، مجدداً به دآوری ارجاع داده شوند، جزئاً یا کلاً توسط دادگاه اصلاح شوند یا جزئاً یا کلاً ابطال شوند؛ لیکن در ایران با رویکرد سیاه و سفید باطل و صحیح مواجهیم.

هرچند در ایران، دادگاه‌ها با تفاسیر مناسب قوانین می‌توانند حامی دآوری باشند، این امر تاکنون محقق نشده و محاکم تلاش وافر برای توسعه اختیارات خود و ابطال آرای دآوری دارند. مضافاً ویژگی‌های هر دو نظام در قسمت‌های مختلف با یکدیگر انطباق نداشته

و گاهی در تقابل آشکارند؛ به‌عنوان مثال، قاعده استاپل^۱ اساساً در رویه محاکم ایرانی شناسایی نشده است؛ لذا، ارائه مستقل جهات ابطال رأی در نظام‌های حقوقی فوق‌الذکر می‌تواند اسباب تفسیری مناسب برای حقوق دانان، دادگاه‌ها و وکلا برای حمایت از داوری ارائه نماید. در ادامه، ابتدا نظام قانونی انگلستان و سپس نظام قانونی ایران، هریک در دو بخش آرای خارجی و داخلی مطالعه می‌شوند.

۱- نظام حقوقی انگلستان

صلاحیت داور از اراده طرفین می‌آید. اصل لزوم قراردادهای در انگلستان^۲ از منافع طرفین تحت توافقات خصوصی حمایت کرده است^۳ و این وظیفه اصلی نظام تقنینی و دادگاه‌ها است که از نهایی بودن رأی داوری در حل و فصل اختلافات طرفین حمایت کنند. فرض نهایی بودن آرای داوری، معطوف به چند مقرر است. اولاً، حسب بخش ۱-C قانون داوری ۱۹۹۶ که از این به بعد، قانون داوری خوانده می‌شود، صلاحیت عام دادگاه‌ها در رسیدگی به موارد ارجاعی، به موارد مذکور در قانون محدود شده است؛ در نتیجه، دخالت محاکم صرفاً مبتنی بر درخواست یک طرف و ارائه دلایل متقنی است که بتواند آستانه قانونی دخالت را تأمین نماید. در این جهت، محاکم به‌ندرت به رسیدگی ماهوی می‌پردازند. در مرحله اجرای رأی داوری، به استناد بخش (۴) ۶۶، دو نوع رأی داخلی و خارجی شناسایی شده است. نظام اجرای آرای داوری خارجی، تابع کنوانسیون نیویورک است. بخشی از قانون داوری در عمل، مفاد کنوانسیون نیویورک و سلف آن کنوانسیون ژنو است.

ثانیاً، به‌موجب قانون، رأی داوری نهایی و الزام‌آور فرض می‌شود، مگر اینکه محکوم‌علیه بتواند به استناد فقدان صلاحیت ماهوی داوری، نقض جدی مقررات یا اشتباه حقوقی بین‌دعوی متناسبی را طرح نماید.^۴

ثالثاً، محدودیت‌های شکلی متعددی برای طرح دعوا وفق بخش ۶۷ تا ۶۹ قانون لحاظ شده است و فردی که می‌خواهد برخلاف نهایی و الزام‌آور بودن رأی داوری اقدام نماید، باید بار سنگین اثبات دعوا را بنابر رویه قضایی در پرونده لسوتهو^۵ به دوش کشد. در ادامه، ضوابطی که محکوم‌علیه باید در دادگاه رعایت نماید، در سه بند آرای داوری خارجی، آرای داوری داخلی و محدودیت‌های شکلی مطالعه خواهند شد.

۱-۱- آرای داوری خارجی

حقوق انگلستان خط‌مشی حمایتی و عدم دخالت در داوری‌های خارجی را اتخاذ نموده است.^۶ کار دادگاه‌ها، آن‌چنان‌که در پرونده گروه تونل کانال و شرکت ساختمانی بلفوربیتی^۸ آمده است، نه تنها حمایت از داوری، بلکه یافتن راهکاری برای اجرای آرای داوری است. روش‌های خاصی توسط دادگاه‌ها اتخاذ شده‌اند که اطمینان حاصل شود زمینه‌های بسیار محدودی برای ایستادگی در مقابل اجرای رأی خارجی وجود دارد.^۹

^۱ «استاپل مانعی است که شخص را از انکار یا ادعای هر چیزی متضاد با آنچه از نظر حقوق، به‌عنوان واقعیت محرز شده است، ممنوع می‌سازد، اعم از اینکه این احراز، به‌وسیله اعمال کارگزاران قضایی یا تقنینی صورت گرفته باشد یا به‌وسیله سند یا اظهارات صریح یا ضمنی رفتار یا ترک فعل خود شخص.»

^۲ گودرز افتخارچهرمی و مرتضی شهبازی‌نیا، «بررسی قاعده استاپل در حقوق انگلیس و آمریکا»، *مجله حقوقی بین‌المللی*، ۳۰ (۱۳۸۳)، ۵-۷۳.

^۳ Jack Beatson, Andrew Burrows, and John Cartwright, *Anson's Law of Contracts* (Oxford: Oxford University Press, 2016).

^۴ Arbitration Act 1996; s 1 (b): "the parties should be free to agree how their disputes are resolved..."

^۵ S 58, 66 (3), 67, 68 and 69 of the Act.

^۶ Lesotho Highlands Development Authority (Respondents) v. Impregilo SpA and others (Appellants), [2005] UKHL 43, (2006) 1 AC 221.

^۷ Elizabeth Snodgrass, "Fiona Trust v Privalov: The Arbitration Act 1996 Comes of Ages." *International Arbitration Law Reports*, no. 2 (2007).

^۸ Channel Tunnel Group Ltd. and Another appellant v. Balfour Beatty Construction Ltd. and Others Respondents, [1993] 2 WLR 262.

^۹ این رویه در پرونده ذیل قابل مشاهده است:

Deutsche Schachtbau-Und Tiefbohrgesellschaft m.b.H. v. R's al-Khaimah National Oil Co, [1987] 3 WLR 1023.

اولاً، در مقابل آرای داوری داخلی که نهایی و الزام‌آورند، آرای داوری خارجی صرفاً الزام‌آور تلقی شده‌اند؛ فلذا، آرای داوری خارجی مطلقاً نهایی فرض می‌شوند، بدون آنکه نهایی بودن آن‌ها قابلیت چرایی بعدی داشته باشد. بنابراین، طبیعی است که حق محکوم‌علیه، به چالش کشیدن نهایی بودن آرای خارجی، مانند آرای داوری داخلی [که در بخش ۶۶ تا ۶۹ قانون شناسایی شده است] نبوده و آشکارا حسب بند (۴) ۶۶ قانون استثناء شده است. محکوم‌علیه صرفاً می‌تواند به موجب بخش (۲) ۱۰۳ قانون در برابر اجرای رأی در انگلستان بایستد؛ در نتیجه، چنین فردی نمی‌تواند رأی داوری را دستخوش ماهیتی از جنس ابطال کند.

ثانیاً، بخش ۱۰۴ قانون که نظیر آن در ماده ۷ کنوانسیون نیویورک نیز منعکس است، متضمن نظام مساعدترین قاعده درخصوص اجرای آرای داوری خارجی است که به متقاضی اجرا، اختیار موسع می‌دهد که اجرای رأی را وفق سازوکارهای قانونی مقرر در کنوانسیون، بخش سوم قانون یا مقررات داخلی (حسب مقررۀ بخش ۶۶) یا حقوق عرفی درخواست نماید. بدین نحو دادگاه‌ها در استفاده از هریک از مقررات داخلی، بین‌المللی و حقوق عرفی در راستای اعتباربخشی به داوری ید بسیط دارند؛ این در حالی است که درخصوص آرای داخلی، محکوم‌له نمی‌تواند اجرای رأی را مطابق مقررات حمایتی ناظر بر آرای خارجی تقاضا نماید.

ثالثاً، قانون به موجب بند ۱۰۳ (۱)، موارد استتکاف محاکم از شناسایی و اجرای رأی داوری خارجی را احصاء کرده است؛ لذا، اجرای آرای داوری اصل است، مگر آنکه معترض، وجود یک یا چند جهت مانع شناسایی و اجرای رأی را به استناد بخش (۲) ۱۰۳ قانون که عملاً برگرفته از ماده ۵ کنوانسیون است، اثبات کند. این مقررۀ، حسب رویه قضایی سخت‌گیرانه‌تر هم شده است. قاضی منس در پرونده شرکت نفت یا کوس و شرکت دردانا بیان داشت: «محکوم‌له به استناد کنوانسیون نیویورک،... متکی بر قاعده شناسایی و اجرای رأی داوری خارجی است... شناسایی یا اجرا ممکن است... صرفاً در شرایطی که فرد معترض ثابت نماید که موضوع در یکی از عناوین مذکور در بخش (۲) ۱۰۳ است، رد شود.» و در توسعه مصادیق عدم اجرا، دادگاه باید راضی شود که اجرای رأی داوری برخلاف نظم عمومی انگلستان است؛ لذا، پرونده شرکت روسنفت یکی از مصادیقی است که دادگاه، رأی داوری باطل شده در کشور مقرر داوری را که ظاهراً از مصادیق عدم اجرا در کنوانسیون است، به این استناد که دادگاه ابطال‌کننده جانب‌داری کرده و بی‌طرف عمل ننموده، اجرا نمود.

رابعاً، محکوم‌علیه و معترض رأی، علاوه بر استناد به یکی از موانع شناسایی و اجرا، بایستی در فرایند داوری نیز دارای حسن‌نیت بوده باشد، و الاً اعتراض وی مردود است. دادگاه‌های انگلستان بین فرد باحسن‌نیت که دعوای خود را در فرایند داوری و سپس دادگاه مقرر داوری طرح کرده با کسی که عامدانه اقدام به طرح دعوا ننموده است^{۱۰} تا از حق خود در مرحله شناسایی و اجرا سوءاستفاده نماید، تمایز قائل شده‌اند.^{۱۱} این مسئله بعضاً به عنوان «اصل استاپل» یا الغای حق عنوان شده است که نمی‌تواند مانع اجرای رأی باشد. در پرونده مینی‌میتال آلمان، اعتراض محکوم‌علیه ظاهراً موجه بود؛ اما دادگاه رأی به اجرای داوری صادر کرد و این‌گونه استدلال کرد که خواننده دعوای شناسایی و اجرا، باوجود فرصت کافی جهت طرح دفاعیات در فرایند داوری، عامدانه چنین نکرد و متعاقباً درصدد ابطال رأی داوری برآمد. نتیجتاً، محکوم‌علیه که قصد ابطال رأی را دارد، بایستی دعوای خود را در دادگاه مقرر طرح کند، وگرنه دفاع ابتدایی ادعا در مرحله شناسایی و اجرا موثر نخواهد شد. دعوای هندی‌رسن مصادق قضایی این مورد است که محکوم‌علیه، رأی را در وقت مناسب و در دادگاه صالح به چالش نکشیده بود. دادگاه نیز در دعوای اجرا، درخواست عدم اجرای وی را مؤثر ندانست.

خامساً، باید ثابت شود که نقض مقررات موجب خسارت جدی به معترض شده است، وگرنه هر نقض غیرمهم قرارداد یا اشتباهات جزئی جلوی اجرای رأی داوری را نمی‌گیرد.^{۱۲} در پرونده شرکت اگری بزینس چین، طرفین قواعد داوری سیتاک (CIETAC) را بر قرارداد

¹⁰ Jonathan Hill, "Exercise of Judicial Discretion Concerning Application to Enforce Arbitral Awards Under the New York Convention 1958". *Oxford Journal of Legal Studies*, no. 2 (2015), 316.

¹¹ Renatto Nazzini, "Enforcement of International Arbitral Awards, Res Judicata, Issue Estoppel and Abuse of Process in a Transnational Context". *The American Journal of Comparative Law*, 66 (2018), 604.

¹² Gary Born, *International Commercial Arbitration* (The Hague: Kluwer Law International, 2015).

حاکم کردند. داور قواعد داوری فتاک (FETAC) را اعمال کرد و نهایتاً، این امر از سوی دادگاه، تضييع حقوق محکوم عليه تلقی نگردید. دادگاه استدلال کرد که طرفین عملاً آنچه از داوری متوقع بودند، کسب کردند و اعمال قواعد داوری دیگری -جز قواعد مورد توافق طرفین- لزوماً نقض بنیادین تلقی نمی‌شود. این رویکرد به روش «مبتنی بر سببیت» موسوم است و ارزیابی می‌نماید که نقض استنادی تا چه اندازه مؤثر بر تغییر رأی داوری بوده است و در صورت فقدان چنین نقضی، رأی داوری تا چه اندازه می‌توانسته به نفع خواننده باشد؛ بنابراین، محکوم علیه وی، نه تنها باید نقض قرارداد توسط داوری را اثبات نماید، بلکه باید اثبات نماید که چنین نقضی تا چه اندازه حقوق وی را مخدوش کرده و سبب تغییر ماهوی رأی به ضرر وی شده است.^{۱۳}

۱-۲- آرای داوری داخلی

آرای داخلی نهایی و الزام‌آورند و با همان روش آراء و دستورات قضایی اجرا می‌شوند. مطابق قانون، معترض صرفاً بر مبنای فقدان صلاحیت ماهوی، نقض جدی مقررات و اعتراض از نقطه نظر حقوقی می‌تواند صحت رأی را به چالش بکشد. در انطباق مقررات قانونی با واقع، دادگاه‌ها نقش مهمی دارند؛ چراکه اختیار خود را در راستای مقررات و نیز روح قانون و در جهت نیل به هدف داوری اعمال می‌کنند و در این راه از راهکارهای ذیل استفاده می‌کنند:

اول اینکه، عمدتاً رویه قضایی را به پیش از قانون داوری ۱۹۹۶ و بعد از آن تقسیم نموده‌اند. این تقسیم‌بندی بسیار حائز اهمیت است؛ چراکه رویه دادگاه‌ها پیش از قانون، عمدتاً مبتنی بر توسعه اختیار دادگاه‌ها در دخالت در داوری بوده است.^{۱۴} آن‌چنان‌که در پرونده کشتیرانی سیبریچ و ای.سی ارسلف آمده، مجلس اعیان در پرونده لزوتوهایلندز به جای استناد به رویه قضایی پیش از قانون داوری ۱۹۹۶، استدلالات کمیته مشورتی که موظف به بررسی و ارائه نظریه در خصوص لایحه داوری ۱۹۹۴ و سپس ارائه نظر در رابطه با رویه قضایی بوده است را وارد نظام قضایی پساقانون ۱۹۹۶ کرده است؛ این اضافات لزوماً ریشه در کامن لو نداشته و عمدتاً مقتضیات روز در حوزه داوری بوده‌اند.

دوم اینکه، آن‌چنان‌که قاضی جکسون در پرونده سیستم‌های سان فایر آورده است، ضوابط سخت‌گیرانه اعمال می‌شوند تا محدوده اعتراض به رأی داوری به شدت تضییق شود. دلیل چنین استنتاجی، همان‌گونه که لرد استاین در پرونده لزوتوهایلند آورده است، سیاست قضایی دال بر صیانت از رسیدگی یک مرحله‌ای در داوری است.

سوم اینکه، ضابطه قابل اعمال جهت تفسیر قرارداد، آن‌چنان‌که در پرونده فیوناتراست آمده است، یک بازگان متعارف است که نمایشگر تفسیر موسع به نفع داوری به جای تفسیرهای فنی و کلامی قرارداد است؛ لذا، فرض نهایی بودن آرای داوری اجازه نخواهد داد که معترض به رأی داوری بتواند دعوا را در دادگاه مطرح نماید، مگر اینکه آستانه بسیار بالایی اثبات دعوا علیه رأی داوری را داشته باشد. رسیدگی دادگاه‌ها به اعتراض، عمدتاً یک مرحله‌ای است و لذا، حق تجدیدنظرخواهی اصولاً وجود ندارد، مگر اینکه دادگاه بدوی آن را تجویز نماید.

مضافاً، برخی پرونده‌ها ماهیتاً به دو دسته مهم تقسیم‌پذیرند: پرونده‌های موضوع بخش ۶۸ و پرونده‌های موضوع بخش ۶۹ قانون. نخست، حسب بند (۲) ۶۸، نقض جدی می‌بایست منجر به بی‌عدالتی عمده علیه محکوم علیه شده باشد؛ این بخش ناظر بر اشتباه حقوقی نیست و آن‌چنان‌که در پرونده لزوتو آمده است، «نمی‌تواند مجوز اعتراض مبتنی بر این باشد که داوری به جمع‌بندی اشتباهی رسیده است.» بنابراین، نقض جدی قوانین، ناظر بر تغایر ماهوی رأی با قانون نیست، بلکه عمدتاً ناظر بر تعارض رأی داور با نظم عمومی است که آستانه بسیار بالایی در اثبات دارد. قاضی کلسون استدلال مبتنی بر نتیجه را این‌گونه ارائه می‌دهد که فرد مدعی نقض حقوقش باید نشان دهد که داور چه گزینه‌هایی برای داوری داشته که با عدم توجه به آن‌ها سبب نقض جدی قواعد آمره حقوقی شده است؛

¹³ David Joseph, *Jurisdiction and Arbitration Agreement and Their Enforcement* (London: Sweet & Maxwell, 2005).

¹⁴ Jonathan Cotton, and Caroline Edwards, "Just How Final Is 'Final and Binding'". *PL UK*, 9(2007), 321-3952.

لهذا، معترض باید اثبات نماید که حداقل یک مورد از مصادیق بند (۲) ۶۸ قانون سبب بی‌عدالتی عمده شده و بر حقوق وی تأثیر منفی گذاشته است. درحالی‌که داور راهکار دیگری نیز داشته است. بنابراین، اتخاذ رویه و استنتاجی متمایز با رویه متعارف دادگاه‌ها نمی‌تواند دلیل کافی برای اعتراض به داوری و دخالت دادگاه‌ها باشد. در عین حال، سیستم قضایی در زمینه عادلانه بودن داوری بسیار حساس است و «حق استماع عادلانه دعوا توسط دیوان داوری بی‌طرف، حقی بنیادین است.» جانب‌داری یا وابستگی داوران از سوی محاکم نقض عمده قلمداد می‌گردد. ارتباط زیاد بین داور و یکی از طرفین یا شواهد که توجه یک فرد ثالث بی‌طرف را جلب نماید، از مصادیق جانب‌داری تلقی شده است، هرچند در بسیاری از مصادیق، احراز روابط مخفی همه اطراف دعوا دشوار است. همچنین، رأی داوری که با تقلب تحصیل شده باشد نیز اجرا نمی‌شود. در دعوای سنترال تریدینگ، محکوم‌له رأی داوری، دلایل مهمی که به نفع محکوم‌علیه بود را مخفی کرد. دادگاه دعوا را از مصادیق رفتار متقابلانه و ناقض نظم عمومی برشمرد. در مقابل، در دعوای پروتک پروجکتز کانستراکشن، عدم ارائه سند مالکیت توسط محکوم‌له، موجبی برای اجابت اعتراض به رأی داور نبود؛ چراکه سند مذکور بر فرض ارائه قادر به تغییر نتیجه داوری تلقی نشد. بنابراین، اثر مدرک مخفی در رأی داور اهمیت دارد، نه صرف اختفاء آن.

دوم، مطابق بخش ۶۹ قانون، چنانچه طرفین از ابتدا، مستقیماً یا با ارجاع به مقررات داوری سازمانی، بر عدم اعتراض به رأی داور توافق کنند، حق اعتراض ندارند. در پرونده سامکان بیان شد که شرط عدم اعتراض ممکن است از قواعد داوری سازمانی، نظیر مقررات داوری اتاق بازرگانی بین‌المللی یا مقر بین‌المللی داوری لندن، به قرارداد اصلی تسری یابد.

باید برای دادگاه مناسب و منطقی باشد که سؤال را از منظر حقوقی در کنار تردیدهای موجه از جهت استناد به قواعد حقوقی اعتراض ارزیابی نماید. لرد فیلیپ در پرونده سی ام ای اشعار داشته است: «ضابطه برای اعطای مجوز برای اعتراض از منظر حقوقی موضوع بند (ii)(2)(3) 69 قانون چنین است که سؤال می‌بایست دارای اهمیت کلی باشد و تصمیم داور می‌بایست حداقل در مظان تردیدهای جدی باشد.» اعتراض حسب سؤال از منظر حقوقی در هر صورت دیگر رد خواهد شد. به نظر می‌رسد که آستانه اثبات موضوع بخش ۶۹ قانون چنین است که باید برای دادگاه اثبات گردد که تصمیم آشکارا اشتباه داور، نظم عمومی متعارف را به نحوی نقض کرده که دخالت قضایی لازم و ضروری است.

تشخیص اینکه چه زمانی دخالت قضایی لازم و ضروری است، صرفاً از بررسی جامع شرایط امکان‌پذیر است. قاضی جکسون در پرونده سان فایر سیستمز اشعار داشت «دلایل خوبی برای طرفین وجود دارد که داوری را انتخاب کرده‌اند و حل و فصل [عمدتاً حل و فصل قطعی] اختلاف خود را توسط فرد مناسب ذی‌صلاح منتخب خود خواسته‌اند؛ بنابراین، در مقابل، هزینه‌ای باید پرداخت شود. طرفین نمی‌توانند هم کیک را بخورند و هم آن را بخورند. طرفین نمی‌توانند اختلافات ماهوی یا فنی خود را ابتدا به یک داور و سپس به یک قاضی ارجاع دهند.» بنابراین، یک استراتژی قضایی برای حمایت از داوری وجود دارد و به استناد بخش ۶۹ قانون (اعتراض از منظر حقوقی) «اینکه داور در چهارچوب متعارف موجود نزد خود به تصمیمی نائل شده است، [که احتمالاً یک حقوقدان به جمع‌بندی دیگری می‌رسد] نمی‌تواند [لزوماً] از منظر حقوقی اشتباه باشد.»

۱-۳- موضوعات تشریفات

مقررۀ بخش ۷۰ قانون که ناظر بر تشریفات شکلی است، درخواست‌های مستند به بخش ۶۷ تا ۶۹ قانون را شامل می‌شود. وفق بند (۳) ۷۰ دادگاه‌های انگلستان مختارند جهت پرداخت مبالغ موضوع رأی داوری و نیز هزینه‌های دادرسی خوانده دعوی اعتراض، از معترض تأمین بگیرند. محدودیت‌های موضوع بخش ۷۰ عمدتاً به دو دسته کلی تقسیم‌بندی می‌شوند: فرآیندهای مسبوق بر طرح قضایی و مرور زمان.

معترض به رأی داوری باید تمام مراحل قبل از دادرسی قضایی را به اتمام برده باشد. چنین مرحله‌ای که عمدتاً در داوری‌های سازمانی دیده می‌شوند، دست معترض را برای طرح نخستین اعتراض در دادگاه می‌بندند. صدور رأی اضافی یا اصلاح رأی داوری به استناد

بخش ۵۷ قانون، از جمله مصادیق این بخش محسوب می‌شوند که قانون در رابطه آن‌ها، مهلت‌های ۲۸ و ۵۷ روزه برای داور تعیین نموده است.

زمان، موضوع مهمی دیگری است که فرد معترض را محدود می‌کند. معترض باید دعوای خود را ظرف ۲۸ روز از تاریخ رأی یا زمانی که از آن مطلع شده است، تقدیم نماید. این مهلت مطابق بخش (۵) ۸۰ قانون داور و بخش (۲) ۳۰۱ آیین دادرسی مدنی تغییر می‌کند. دادگاه باید مجوز قانونی را تحت ماهیت و نقش حیاتی زمان در نهایی شدن رأی داور ارزیابی کند.

۲- حقوق ایران

با وجود تمایل به عدم مداخله محاکم در داور، نظام حقوقی انگلستان به حذف کامل نظارت قضایی محاکم بر جریان داور تن نداده است.^{۱۵} چرا که داور به مساعدت دادگاه در اموری نظیر تصمیم‌گیری به جای شخص ممتنع و اجرای آرای داور نیازمند است؛ لیکن مداخله نامحدود محاکم در داور ممکن است نسبت به مزایای داور، مثل سرعت، مضر باشد.^{۱۶} در ایران، همین امر موجب شده داور خالی از فایده شود.^{۱۷}

موانع ترویج داور از چندین مقرر و تفسیر موسع آن‌ها ناشی می‌شوند. این مقررات ناظر بر داورپذیری موضوعات، صلاحیت داور در فرض بی‌اعتباری قرارداد اصلی، ضرورت انطباق رأی داور با قوانین موجد حق و مفهوم نظم عمومی‌اند. موارد داورپذیر در داور داخلی و خارجی یکسان‌اند؛ لذا، در بخش آرای داور خارجی از نظم عمومی و داورپذیری سخن گفته می‌شود و سایر موارد مختص داور داخلی در ادامه خواهند آمد.

۲-۱- آرای داور خارجی

با تصویب کنوانسیون نیویورک در ایران، قاعده حق انتخاب مساعدترین مقرر در نظام حقوقی ایران نیز وجود دارد؛ لیکن مهم‌ترین موانع در خصوص آرای داور خارجی در ایران، تفسیر موسع از نظم عمومی و موارد داورپذیر است.

۲-۱-۱- تفسیر موسع از نظم عمومی

اصولاً این جهت بدون نیاز به طرح از سوی طرفین موجب ابطال رأی داور می‌شود. مقررات ایران می‌بایست منطبق بر شرع اسلام باشند؛ همین ضرورت سبب می‌شود که اصل حاکمیت اراده در حوزه قراردادهای نیز در تبعیت از قواعد شریعت تحدید شود. مطابق ماده ۳۴ قانون داور تجاری بین‌المللی ایران، مخالفت رأی با اخلاق حسنه و قواعد آمره از موجبات ابطال آن است.^{۱۸} ۱۹ ۲۰ لذا، تمامی آرای داور مرتبط با مکاسب محرمة، نظیر معاملات ربوی، قمار و ارتشاء، ابطال می‌شوند. حال آنکه در اغلب کشورها، از جمله انگلستان، تفسیری مضیق از نظم عمومی وجود دارد. در دعوای شرکت ملی نفت ایران علیه شرکت نفت کرسنت، ایران ادعا

^{۱۵} همایون مافی و جواد پارسافر، «دخالت دادگاه‌ها در رسیدگی‌های داور در حقوق ایران»، دیدگاه‌های حقوق قضایی، ۵۷ (۱۳۹۱)، ۱۰۵-۱۳۰.

^{۱۶} روح‌الله انصاری، علی پورجوهری و قوام کریمی، «بررسی مداخله دادگاه در داور در حقوق ایران»، مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه ۳، ۲/۲ (۱۳۹۶): ۱۵۰-۱۶۶.

^{۱۷} منیژه دانای علمی و گلزارا پویان، «محدوده کنترل قاضی در شناسایی و اجرای آرای داور»، فصلنامه قضاوت، ۶۳ (۱۳۸۹)، ۳۹-۴۳.

^{۱۸} علیرضا ایرانشاهی، «بررسی معیار «نظم عمومی» در نظارت قضایی بر رأی داور تجاری بین‌المللی»، مجله حقوقی بین‌المللی مرکز امور حقوقی بین‌المللی ریاست جمهوری، ۴۴ (۱۳۹۰): ۷۳-۱۱۴.

^{۱۹} اکبر میرزائزاد جویباری، «ارجاع دعوای راجعه اموال عمومی و دولتی به داور»، فصلنامه حقوقی اداری، ۸ (۱۳۹۴)، ۱۱۵-۱۴۲.

^{۲۰} محمد موسوی، «موارد اعتراض به رأی داور در قانون داور تجاری بین‌المللی مصوب ۱۳۷۶»، حقوق داور، ۸ (۱۳۹۸)، ۶۳-۹۰.

۱۳۹۳/۶/۲۳ از شعبه ۱۷ تجدیدنظر تهران همین نظر را تأیید می‌کنند. همچنین، رأی شماره ۱۳۸-۱۳۹ مورخ ۱۳۹۱/۳/۲۲ هیئت عمومی دیوان عدالت اداری چنین نظری را تأیید کرده است. مطابق این رأی که مخالف اصول حقوقی نیز دانسته شده،^{۲۵} تصویب ارجاع اختلاف به داوری هم‌زمان با توافق، شرط صحت قرارداد داوری تلقی شد و تنفیذ توافق داوری مؤخر بر انعقاد توافق بی‌اثر است.^{۲۶} رد اعتراض دولت با اتکا به قاعده استاپل در داوری‌های تجاری بین‌المللی نیز در رویه قضایی تثبیت نشده است. مطابق دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۲۱۶۲۱۰۰۹۱۳ مورخ ۱۳۹۱/۱۱/۲۹ صادره از شعبه ۸۹ دادگاه حقوقی تهران، استناد به قاعده استاپل رد شد و از شناسایی و اجرای رأی داوری صادره از اتاق بازرگانی بین‌المللی نسبت به شرکت دولتی اجتناب گردید؛ لذا، در رویه محاکم در این خصوص تعارض و اختلاف وجود دارد.^{۲۷} وجود این اصل و رویه محاکم در این خصوص، معیار امتیازات داوری، نظیر سرعت و محرمانگی و مانعی جهت جذب سرمایه‌گذار خارجی است.^{۲۸}

۲-۲- داوری داخلی

در قانون آیین دادرسی مدنی ایران نصی در ارتباط با نهایی بودن رأی دیده نمی‌شود. ماده ۴۹۰ قانون مزبور مقرر می‌دارد: «...هریک از طرفین ظرف بیست روز بعد از ابلاغ رأی داور از دادگاه حکم به بطلان رأی داور را بخواهد، در این صورت... تا رسیدگی به اصل دعوا و قطعی شدن حکم به بطلان، رأی داور متوقف می‌ماند.» لیکن ماده ۴۹۳ اشعار داشته: «اعتراض به رأی داور مانع اجرای آن نیست، مگر آنکه دلایل اعتراض قوی باشد. در این صورت دادگاه قرار توقف منع اجرای آن را تا پایان رسیدگی به اعتراض و صدور حکم قطعی صادر می‌نماید و در صورت اقتضاء تأمین مناسب نیز از معترض اخذ خواهد شد.» اعتراض و درخواست بطلان مندرج در مواد فوق یکسان‌اند؛ زیرا در ماده ۴۹۱ نیز اثر پذیرش اعتراض به رأی داور را بطلان آن تلقی کرده است. به نظر می‌رسد این مواد با یکدیگر در تعارض باشند. در برخی حوزه‌ها، مقنن به قطعی و لازم‌الاجرا بودن رأی داوری تصریح کرده است؛ مثلاً، تبصره ۵ ماده ۳۷ قانون بازار اوراق بهادار، رأی داوری صادره از هیئت داوری موضوع این قانون را «قطعی و لازم‌الاجرا» برشمرده است. رویه محاکم براساس همین مقرر، درخواست ابطال رأی داوری را غیرمسموع می‌داند. دادنامه‌های شماره ۸۳۸۱۰۰۲۲۸۱۰۰۹۹۷۰۹۳ - ۱۳۹۳/۱۰/۱۴ شعبه ۲۱ حقوقی تهران و ۹۴۰۹۹۷۰۲۲۱۵۰۰۴۹۷ - ۱۳۹۴/۷/۴ شعبه ۱۵ تجدیدنظر تهران، مؤید این رویه‌اند.^{۲۹} اما نویسندگان حقوقی این عبارت را به معنای غیرقابل استماع دانستن دعوا نمی‌دانند؛ چراکه دعوی ابطال غیر از تجدیدنظرخواهی است.^{۳۰} لذا، در نظام حقوقی ایران نیز اصل این است که رأی داوری نهایی و الزام‌آور است و شخصی که مدعی بی‌اعتباری آن است، بایستی ابطال آن را، صرفاً براساس جهات ابطال احصاء شده در قانون، بخواهد. هرچند باوجود مقرراتی، نظیر بند یک ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی، نمی‌توان ادعا کرد که جهات ابطال محدود و احصاء شده‌اند.

۲-۲-۱- نفی صلاحیت داور در فرض بی‌اعتباری قرارداد اصلی در دعاوی ابطال رأی

^{۲۵} العیا جنیدی و نسترن غیاثوند قزوینی. «داوری‌پذیری در نظام حقوقی ایران با تأکید بر رویه قضایی»، حقوق تطبیقی دانشگاه مفید، ۱۰۸ (۱۳۹۶)، ۲۵-۴۸.

^{۲۶} میرزائزاد جویباری، پیشین، ۱۱۵-۱۴۲.

^{۲۷} جنیدی و غیاثوند قزوینی، پیشین، ۲۵-۴۸.

^{۲۸} معصومه صدخسروی و توکل حبیبزاده، «موانع اصل ۱۳۹ قانون اساسی در مسیر الحاق به موافقتنامه تریپس»، تحقیقات حقوق تطبیقی ایران و بین‌الملل، ۴۵ (۱۳۹۸)، ۱۴۳-۱۶۲.

^{۲۹} احمد شهنیایی، «نقد رویه دادگاه‌ها مبنی بر عدم قابلیت اعتراض به آراء هیات داوری بازار اوراق بهادار»، نشریه رای، ۱۱ (۱۳۹۴)، ۷۳-۸۰.

^{۳۰} علیرضا ریحانی، «مرجع ذیصلاح در رسیدگی به درخواست ابطال رأی داوری در قانون بازار اوراق بهادار». فصلنامه بورس، ۱۲۸ و ۱۲۹ (۱۳۹۴).

^{۳۱} شهنیایی، پیشین، ۷۳-۸۰.

در حال حاضر در رویه محاکم ایرانی، بی اعتباری قرارداد داوری مبنایی برای ابطال رأی داوری است. دادگاه تجدیدنظر استان تهران در دادنامه‌های شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۱۵۰۱۱۳۴ - ۱۳۹۲/۸/۲۸، ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۱۷۰۰۱۵۵ - ۱۳۹۳/۲/۱۴ شعبه ۱۷، ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۱۵۰۱۷۱۷ - ۱۳۹۲/۱۲/۱۸، ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۱۵۰۱۷۳۸ - ۱۳۹۲/۱۲/۲۴ شعبه ۱۵ و ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۱۸۰۰۹۹۷ - ۱۳۹۲/۷/۲۲ شعبه ۱۸، بعد از انحلال قرارداد اصلی، شرط داوری ضمن عقد را نیز بی اثر قلمداد نمودند. این افراط در ابطال آرای داوری نشأت گرفته از تفسیر موسع از ماده ۶۱ و بند ۷ ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی و از مصادیق توسعه دامنه اختیار دادگاه و تضییق اختیار داور است.

نویسندگان جهت رفع این اشکال راهکارهایی مطرح کرده‌اند. گروهی به قانون داوری تجاری بین‌المللی متوسل می‌شوند. وفق ماده ۱۶، آن شرط داوری مستقل از قرارداد اصلی است و در خصوص اعتبار قرارداد، طبق اصل صلاحیت در صلاحیت، خود داور صالح است.^{۳۲} اما این مقرر بر داوری‌های داخلی قابل اعمال نیست؛ زیرا صراحت ماده ۶۱ قانون آیین دادرسی مدنی که مؤخر است، مانع از صلاحیت داور در خصوص اصل قرارداد است.^{۳۳ ۳۴} گروهی دیگر، ماده ۶۱ را محدود به موقعیت مقرر در مواد قبلی می‌کنند. یعنی مواردی که یکی از طرفین مستنکف از تعیین داور باشد و طرف مقابل به دادگاه مراجعه کند و دادگاه به صحت قرارداد نیز رسیدگی کند؛ اما در غیر این موارد، خود داور صالح است.^{۳۵ ۳۶ ۳۷} هیچ‌یک از این نظرات راهگشا نیستند و اصل استقلال شرط داوری، با وجود طرفدارانی که در میان نویسندگان حقوقی دارد،^{۳۸ ۳۹ ۴۰} در رویه قضایی ایران جایگاهی نیافته است. نظریه اداره حقوقی به شماره ۱۳۷۵/۹/۲۴ - ۷/۶۰۳۱ نیز اساساً استقلال شرط داوری را در حقوق ایران نفی کرده است.

به نظر نگارندگان، وجود مواد فوق فی نفسه دلیلی بر گرایش مقنن بر ایجاد مانع در داوری نیست. نظیر این مقررات در قوانین دیگر کشورها و اسناد بین‌المللی [بند ۳ ماده ۲ و ماده ۵ کنوانسیون نیویورک و ماده ۱۷۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی بلژیک] نیز دیده می‌شود؛ لیکن در رویه محاکم این کشور، منعی برای ارزیابی توافق داوری از سوی داور دیده نمی‌شود. آنچه در حقوق ایران مشکل ساز است، عدم اعتقاد رویه قضایی به صلاحیت داور در ارزیابی اعتبار قرارداد اصلی و اثر آن و همچنین، عدم اعتقاد به استقلال شرط داوری است؛ این امر منتهی به ایجاد بن‌بستی در برخی مواضع می‌شود و شخصی که متقاضی اجرای تعهدات ناشی از قرارداد است، نه می‌تواند نزد داور طرح دعوا کند؛ چون اجرای تعهدات منوط و مسبوق به صحت قرارداد است و احراز اعتبار قرارداد با دادگاه است و نه می‌تواند به دادگاه متوسل شود؛ زیرا اولاً، دعاوی ناشی از قرارداد در صلاحیت داورند و ثانیاً، دعوی با عنوان صحت قرارداد قابلیت استماع ندارد. به این دلیل که اساساً دعوا نیست و صحت قرارداد مطابق با اصل است. حتی اگر دعوی اعلان صحت قرارداد را در

^{۳۲} مهدی شهلا و لیلا بشارتی، «نقش دادگاه‌های ملی در داوری تجاری بین‌المللی در حقوق ایران و فرانسه»، *حقوق بین‌المللی*، ۶۰ (۱۳۹۸)، ۳۵-۶۸.

^{۳۳} نیما سکوتی و جواد حسین‌زاده، «ماهیت، ویژگی‌ها و صلاحیت داوری در قانون پیش‌فروش ساختمان»، *حقوق خصوصی*، ۳۱ (۱۳۹۶)، ۲۸۳-۳۰۷.

^{۳۴} ربیعا اسکینی، «مبانی نظری اصل استقلال موافقتنامه داوری از قرارداد اصلی در حقوق تطبیقی»، *نامه مفید*، ۴۳ (۱۳۸۳)، ۴-۳۰.

^{۳۵} لعلیا جنیدی، نقد و بررسی تطبیقی *قانون داوری تجاری بین‌المللی مصوب ۱۳۶/۶/۲۶* (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۸).

^{۳۶} سید حسین صفایی، «سخنی چند درباره نوآوری‌ها و نارسایی‌های قانون داوری تجاری بین‌المللی»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، ۴۰ (۱۳۷۷)، ۴-۳۱.

^{۳۷} عبدالله شمس، آیین دادرسی مدنی، جلد دوم (تهران: نشر دراک، ۱۳۸۶).

^{۳۸} سکوتی و حسین‌زاده، پیشین، ۲۸۳-۳۰۷.

^{۳۹} سهیل طاهری و حسین شریف علیایی، «داوری اجباری و مصادیق آن در حقوق ایران»، *آموزه‌های حقوقی گواه*، ۱۰ (۱۳۹۸)، ۱۷۷-۲۱۲.

^{۴۰} مجتبی جهانیان و مرتضی شهبازی‌نیا، «اعمال اصل صلاحیت بر صلاحیت در داوری‌پذیری دعاوی، بررسی تطبیقی در حقوق ایران و آمریکا»،

پژوهش‌های حقوق تطبیقی، ۲۳، ۲ (۱۳۹۸)، ۳۳-۵۵.

محاكم قابل طرح بدانیم، پیش از طرح هر دعوا نزد داور، طرح یک دعوا نزد محاکم جهت احراز اعتبار قرارداد ضرورت می‌یابد که مهم‌ترین امتیاز داوری، یعنی سرعت، را از میان می‌برد.^{۴۱}

ماده ۴۶۱ قانون آیین دادرسی مدنی ارتباطی به اصل استقلال شرط داوری ندارد و این اصل را باید در جایی دیگر جست. این ماده صرفاً ناظر بر ارزیابی قرارداد داوری است. عبارات «قرارداد رجوع به داوری» در بند ۷ ماده ۴۸۹ و «اصل معامله یا قرارداد راجع به داوری» در ماده ۴۶۱ ناظر به توافق طرفین درخصوص داوری‌اند، خواه این توافق مستقل باشد و خواه به‌عنوان شرطی ضمن یک عقد. پس از پذیرش این امر، بنابه استقلال شرطی که ضمن عقد دیگر آمده است، داور در رسیدگی به کلیه اختلافات ناشی از عقد اصلی حتی دعاوی مربوط به بی‌اعتباری آن واجد صلاحیت می‌شود. اما اگر شرط داوری به جهتی بی‌اعتبار باشد، داور صلاحیت ندارد؛ زیرا تردیدی نیست که شرط ضمن عقد نیز نوعی «قرارداد داوری» تلقی می‌شود.^{۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵} بند ۴ ماده یک قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران و بند ۴ ماده یک آیین‌نامه شیوه ارائه خدمات مرکز داوری اتاق ایران نیز مقرر می‌دارند که موافقت‌نامه داوری ممکن است به‌صورت شرط داوری ضمن قرارداد یا به‌صورت قرارداد جداگانه باشد. همچنین، بند ۲ ماده یک کنوانسیون نیویورک، توافق کتبی را شامل شرط داوری ضمن یک عقد، توافق داوری که به امضای طرفین رسیده یا امضای مبادله‌شده در نامه‌ها یا تلگرام‌ها دانسته است. لذا، اصل استقلال شرط داوری از عقد اصلی در ایجاد صلاحیت برای رسیدگی به اختلافات ناشی از عقد بی‌اعتبار مفید است؛ لیکن مقررات مذکور، نه دلالتی بر استقلال شرط داوری دارند، نه مانعی بر پذیرش آن در حقوق ایران‌اند. دادنامه شماره ۱۴۰۰۶۸۳۹۰۰۰۰۵۶۳۴۵۴ - ۱۴۰۰/۱/۲۵ شعبه ۱۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران اشعار داشته در داوری‌های داخلی نیز استقلال شرط داوری، مورد تأیید قانون، شرع، عرف و اراده متعاملین است. مطابق این رأی، تبعیت شرط از عقد، تابع اراده طرفین است. اگر شروط ناظر بر وصف، کیفیت و کمیت موضوع معامله پس از زوال عقد اصلی زایل می‌شوند، ناشی از اراده طرفین است که بین عقد و این‌گونه شروط یکپارچگی برقرار می‌کند. تبعیت شرط از عقد کلیت ندارد و قاعده‌ای آمره نیست که خلاف آن را نتوان شرط کرد. کمااینکه طرفین شرط می‌کنند که در صورت مستحق‌الغیر درآمدن مبیع و فساد عقد، مسبب به متضرر وجه‌التزامی پرداخت کند؛ این شرط در صورت بی‌اعتباری عقد جریان می‌یابد و در صحت و استقلال آن از عقد اصلی تردیدی وجود ندارد. استقلال شرط داوری از عقد، مابینتی با شرع نیز ندارد؛ زیرا مقنن در قانون داوری تجاری بین‌المللی آن را پذیرفته است. اراده طرفین مبنی بر مستقل شمردن شرط در فرض اطلاق عقد نیز از عرف استنباط می‌شود؛ زیرا عرف تجاری در سراسر جهان به استقلال شرط داوری حکم می‌کند.

۲-۲-۲- تفسیر موسع از ضرورت انطباق رأی داور با قوانین موجد حق

شاید مهم‌ترین مستند قانونی جهت ابطال آرای داوری از سوی محاکم، بند یک ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی باشد. مطابق این مقرر، رأی داوری در صورتی که «مخالف با قوانین موجد حق باشد»، ابطال می‌شود.

^{۴۱} عبدالله شمس، «موافقت‌نامه داوری و صلاحیت دادگاه»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، ۳۷ (۱۳۸۲)، ۱۲-۴۳.

^{۴۲} ناصر کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها: مفهوم، انعقاد و اعتبار قرارداد (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۳).

^{۴۳} محمدجعفر جعفری لنگرودی، فلسفه حقوق مدنی (تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۰).

^{۴۴} سید مرتضی قاسم‌زاده و محمد قربانی جویباری، «اثر بطلان عقد بر شرط مستقل (توجیه و تحلیل رویه قضایی)»، پژوهش حقوق خصوصی، ۶ (۱۳۹۶)، ۱۱۵-۱۳۷.

^{۴۵} محمدرضا دشتی و عباس کریمی، «مطالعه تطبیقی قرارداد داوری: رضایی یا تشریفاتی»، مطالعات حقوق تطبیقی، ۴ (۱۳۹۲)، ۹۹-۱۱۵.

در یک نظام حامی داوری داوران، اصولاً درخواست ابطال رأی داور اثر انتقالی ندارد که پرونده را با تمام جوانب به دادگاه منتقل کند.^{۴۶} لیکن در ایران، محاکم بررسی همه‌جانبه‌ای از رأی داوری به عمل می‌آورند و این رویه نسبت به ترویج داوری بسیار مضر است.^{۴۷} گستردگی این مقرره، بنابه رویه محاکم به وسعت تمامی قوانین و مقررات مرتبط با اختلاف، اعم از شکلی و ماهوی، است. باوجود چنین مقرره و رویه‌ای، بحث از احصاء جهات ابطال رأی داوری و وارد نشدن محاکم به ماهیت منتفی است. دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۱۵۰۰۶۷۹ - ۱۳۹۲/۵/۲۹ شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر تهران، مبهم بودن رأی و دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۱۰۰۰۳۴۱ - ۱۳۹۲/۳/۱۹ عدم توجه به تبدیل تعهد از سوی داور را مغایرت رأی با قوانین موجد حق محسوب کرد و در نتیجه، آرای داوری مربوطه ابطال گردید.

مبنای رعایت اصول دادرسی در داوری بنا بر یک نظر، اعراض مطلق طرفین از طرح دعوا در دادگاه و مطابق نظر دیگر، نمایندگی داوران از محاکم برای رسیدگی به دعوا مطابق توافق طرفین است؛ لیکن رعایت تمامی اصول دادرسی مجری در محاکم^{۴۸} در داوری ضروری نیست. در داوری، صرفاً رعایت اصول استقلال و بی‌طرفی، مساوات در رفتار با طرفین و توافقی بودن رسیدگی ضرورت دارد.^{۴۹} در رعایت اصول پیش‌گفته نیز در داوری سخت‌گیری کمتری به عمل می‌آید.^{۵۰} در ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی مدنی نیز داوران از رعایت مقررات این قانون معاف شدند. باین‌حال، شعبه دوم دادگاه حقوقی رامیان در دادنامه شماره ۹۹۰۹۹۷۱۷۴۸۶۰۰۵۹۸ طی دادنامه شماره ۹۹۰۹۹۷۱۷۱۱۰۱۳۵۰ - ۱۳۹۹/۱۰/۲۹ بیان داشت: «... با توجه به اینکه ارجاع امر به داوری... از طریق شعبه دوم دادگاه حقوقی صورت پذیرفته و دادگاه در زمان ارجاع به داور تمام شرایط و قواعد مربوط به داوری که احراز صلاحیت یکی از آن شرایط است را لحاظ نموده و با فرض صلاحیت داور بر مبنای قراردادهای طرفین ارجاع صورت می‌گیرد... و در این فرض، مقررات راجع به صلاحیت مورد توجه قرار گرفته است.» این شعبه دادنامه معترض‌عنه را نقض کرد و حکم به رد دعوی ابطال صادر نمود. به عبارت دیگر، رعایت صلاحیت محلی را در داوری شرط دانست.

هرچند در اختلافات تجاری بین‌المللی، بر اساس بند ۲ ماده ۳۰ قانون داوری تجاری بین‌المللی، طرفین می‌توانند داور را از ذکر دلایل در رأی معاف دارند، در دعوی داخلی، رأی فاقد توجیه و غیرمدلل مخالف قوانین موجد حق محسوب می‌شود.^{۵۱} در رویه نیز آرای بر تأیید این نظر دیده می‌شوند. دادنامه شماره ۹۴۰۰۱۶۳ - ۱۳۹۴/۲/۳۱ شعبه ۲۵ دادگاه حقوقی تبریز و دادنامه شماره ۹۴۱۳۰۷ -

^{۴۶} منصور عطاشنه و امید آذر مهر، «آیین و آثار اعتراض به آرای داوری داخلی و تجاری بین‌المللی»، *مطالعات حقوقی*، ۴۲ (۱۳۹۹)، ۱-۱۸.

^{۴۷} همایون مافی و ریحانه روشنایی، «آثار رأی داوری»، *فقه و تاریخ تمدن*، ۴۴ (۱۳۹۴)، ۳۱-۶۳.

^{۴۸} شمس، پیشین، ۱۲۹-۱۳۵.

^{۴۹} علیرضا آذربایجانی و محمدرضا سماواتی‌پور، «تبیین جایگاه اصول و تشریفات دادرسی در داوری»، *مجله علمی حقوق خصوصی*، ۲۵ (۱۳۹۳)، ۳۲۷-۳۵۸.

^{۵۰} لعیا جنیدی، *قانون حاکم در داوری‌های تجاری بین‌المللی* (تهران: نشر دادگستر، ۱۳۸۶)، ۱۳۳.

^{۵۱} صادق خدری، «اصول دادرسی در داوری تجاری بین‌المللی»، *مطالعات حقوق خصوصی*، ۴۴ (۱۳۹۳)، ۵۲۷-۵۴۴.

^{۵۲} صادق خدری، «دادرسی منصفانه در داوری تجاری بین‌المللی»، *مطالعات حقوق تطبیقی*، ۲ (۱۳۹۴)، ۵۱۹-۵۴۰.

^{۵۳} عباس کریمی، *حقوق داوری داخلی* (تهران: انتشارات دادگستر، ۱۳۹۱).

^{۵۴} آذربایجانی و سماواتی‌پور، پیشین، ۳۲۷-۳۵۸.

^{۵۵} عیسی امینی و عباس منصوری، «موجه و مدلل بودن رأی داوری داخلی با نگاهی بر رویه قضایی»، *پژوهش حقوق خصوصی*، ۲۲ (۱۳۹۷)، ۹-۳۶.

^{۵۶} حسین خزاعی، «رأی داوری در حقوق داخلی و تجارت بین‌الملل»، *مطالعات حقوق خصوصی*، ۳۷ (۱۳۸۶)، ۹۷-۱۲۶.

^{۵۷} مصطفی ماندگار و مصطفی شعبانی، «قاعده موجه و مدلل بودن رأی داور: مفهوم، مبنا و ضمانت‌اجرا»، *مطالعات حقوق خصوصی*، ۵۰ (۱۳۹۹)، ۳۷۹-۳۹۸.

۱۳۹۴/۱۰/۱۲ مدلل نبودن رأی را موجب ابطال آن دانستند. شعبه ۳۶ دادگاه حقوقی تهران به موجب دادنامه‌های شماره ۹۴۰۰۶۰ - ۱۳۹۴/۱/۲۹ و ۹۳۰۰۹۷۳ - ۱۳۹۳/۱۲/۲۳ به این جهت که رأی داور را مستند و مستدل قلمداد نمود، درخواست اجرا را رد کرد. رویه قضایی مستند نبودن رأی را نیز موجب ابطال آن دانسته است. شعبه ۳۶ دادگاه حقوقی تهران در دادنامه شماره ۹۳۰۰۴۳۴ - ۱۳۹۳/۶/۲۶ مستند نمودن رأی به قواعد حقوقی را ضروری برشمرد.^{۵۸}

بنابه نظر صحیح، هرچند مطابق ماده ۴۸۲ قانون آیین دادرسی مدنی «رأی داور باید موجه و مدلل باشد»، در قانون ضمانت‌اجرائی برای آن پیش‌بینی نشده است و موجه و مدلل نبودن رأی داور از جهات ابطال آن نیست. موجه و مدلل نبودن رأی به معنای مخالفت آن با قوانین موجد حق نیست؛ فلذا، رأی داور صرفاً به این جهت باطل نیست.^{۵۹}

نتیجه‌گیری

نظام‌های حقوقی ایران و انگلستان را از جهت حمایت از آرای داور می‌توان نقطه مقابل یکدیگر دانست. در انگلستان، از نقص جزئی رأی داور چشم‌پوشی می‌شود. در این کشور، ایراد خسارت عمده به متقاضی ابطال رأی را شرط پذیرش دعوا می‌دانند و دعوای ابطال از متقاضی واجد سوءنیت را نمی‌پذیرند. جهات اعتراض و ابطال آرای داور محدود و احصاء شده‌اند و بدین طریق از آرای داور حمایت می‌کنند.

در ایران، از هیچ‌یک از این ابزارها استفاده نمی‌شود. قانون داور تجاری بین‌المللی ایران، ملهم از قانون نمونه آنسیترال است. در این قانون، به استقلال شرط داور تصریح شده است. در قانون آیین دادرسی مدنی نیز منعی برای استقلال شرط داور، به‌عنوان شرط فرعی از عقد اصلی وجود ندارد؛ لیکن در رویه قضایی، به تفسیر موسع از مواد ۴۶۱ و بند ۷ ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی در داور داخلی به استقلال شرط داور از قرارداد اصلی قائل نیستند. بدین جهت، هیچ اختیاری برای داور در راستای ارزیابی قرارداد و رسیدگی به اختلافات در صورت زوال قرارداد اصلی متصور نیستند. دعوای مربوط به اموال دولتی و عمومی عملاً قابل ارجاع به داور داخلی یا بین‌المللی نیستند؛ زیرا تشریفات ارجاع این دعوای به داور بسیار مفصل و طولانی است که با داور که سرعت یکی از مهمترین ویژگی‌های آن است، مناسبتی ندارد.

در داور داخلی به لحاظ ضرورت انطباق رأی با قوانین موجد حق و لزوم مستند و مدلل بودن رأی داور و تفسیر موسع محاکم از این عبارات، می‌توان گفت که موارد ابطال رأی داور احصاء نشده‌اند و محاکم به اتکای جهات غیرمهم و حتی جهات شکلی و آیینی، رأی به ابطال رأی داور داده‌اند؛ لذا، ضرورت دارد مقنن در خصوص استقلال شرط داور صراحت بیشتری در مقررات داور داخلی ایجاد کند و دیگر اشکالات، شامل داور ناپذیری اموال عمومی و دولتی، قلمروی گسترده موارد ابطال رأی داور و دامنه وسیع نظم عمومی را نیز از مقررات بزداید تا داور در ایران به مدد محاکم آمده و نقش خود را در حل اختلافات ایفا کند.

^{۵۸}امینی و منصوری، پیشین، ۹-۳۶.

^{۵۹}مرتضی شهبازی‌نیا، مجموعه مقالات همایش صدمین سال تأسیس نهاد داور در حقوق ایران (تهران: شهر دانش، ۱۳۹۰).

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

کتابها

- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. *فلسفه حقوق مدنی*، جلد اول. چاپ اول. تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۰.
- جنیدی، لعیا. *نقد و بررسی تطبیقی قانون داورى تجارى بین‌المللى مصوب ۱۶/۶/۲۶*. چاپ اول. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۸.
- شمس، عبدالله. *آیین دادرسی مدنی*. جلد دوم. چاپ سوم. تهران: نشر دراک، ۱۳۸۶.
- جنیدی، لعیا. *قانون حاکم در داورى‌هاى تجارى بین‌المللى*. چاپ اول. تهران: نشر دادگستر، ۱۳۸۶.
- شهبازی‌نیا، مرتضی. *مجموعه مقالات همایش صدمین سال تأسیس نهاد داورى در حقوق ایران*، جلد اول. تهران: شهر دانش، ۱۳۹۰.
- کاتوزیان، ناصر. *قواعد عمومي قراردادها: مفهوم، انعقاد و اعتبار قرارداد*. چاپ هفتم. تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۳.
- کریمی، عباس. *حقوق داورى داخلی*. چاپ اول. تهران: انتشارات دادگستر، ۱۳۹۱.
- مقالات
- آذربایجانی، علیرضا و محمدرضا سماواتی‌پور. «تبیین جایگاه اصول و تشریفات دادرسی در داورى». *مجله علمی حقوق خصوصى*، ۲۵(۱۳۹۳)، ۳۲۷-۳۵۸.
- doi: 10.22059/jolt.2014.53131.
- امینی، عیسی و عباس منصورى. «موجه و مدلل بودن رأى داورى داخلی با نگاهی بر رویه قضایی». *پژوهش حقوق خصوصى*، ۲۲(۱۳۹۷)، ۹-۳۶.
- doi: 10.22054/jplr.2017.18447.1470.
- انصاری، روح‌الله، علی پورجوهری و قوام کریمی. «بررسی مداخله دادگاه در داورى در حقوق ایران». *مطالعات علوم سیاسى، حقوق و فقه*. ۳، ۲/۲(۱۳۹۶)، ۱۵۰-۱۶۶.
- اسکینی، ربیعا. «مبانی نظری اصل استقلال موافقتنامه داورى از قرارداد اصلی در حقوق تطبیقی». *نامه مفید*، ۴۳(۱۳۸۳)، ۴-۳۰.
- افتخارچهرمی، گودرز و مرتضی شهبازی‌نیا. «بررسی قاعده استاپل در حقوق انگلیس و آمریکا». *مجله حقوقی بین‌المللی*، ۳۰(۱۳۸۳)، ۵-۷۳.
- doi: 10.22066/cilamag.2004.18022.
- ایرانشاهی، علیرضا. «بررسی معیار «نظم عمومی» در نظارت قضایی بر رأى داورى تجارى بین‌المللی». *مجله حقوقی بین‌المللی مرکز امور حقوقی بین‌المللی ریاست جمهوری*، ۴۴(۱۳۹۰)، ۷۳-۱۱۴.
- doi: 10.22066/cilamag.2011.17164.
- لعیا جنیدی و نسترن غیاثوندقزوینی. «داورى‌پذیری در نظام حقوقی ایران با تأکید بر رویه قضایی». *دوفصلنامه علمی حقوق تطبیقی*، ۴، ۲(۱۳۹۶)، ۲۵-۴۸.
- doi: 10.22096/law.2018.30709.
- جهانیان، مجتبی و مرتضی شهبازی‌نیا. «اعمال اصل صلاحیت بر صلاحیت در داورى‌پذیری دعاوی، بررسی تطبیقی در حقوق ایران و آمریکا». *پژوهش‌های حقوق تطبیقی*، ۲۳، ۲(۱۳۹۸)، ۳۳-۵۵.
- خدری، صادق. «اصول دادرسی در داورى تجارى بین‌المللی». *مطالعات حقوق خصوصى*، ۴۴، ۴(۱۳۹۳)، ۵۲۷-۵۴۴.
- doi: 10.22059/jlq.2014.53338.
- خدری، صادق. «دادرسی منصفانه در داورى تجارى بین‌المللی». *مطالعات حقوق تطبیقی*، ۲(۱۳۹۴)، ۵۱۹-۵۴۰.
- doi: 10.22059/jcl.2015.55774.
- خزاعی، حسین. «رأى داورى در حقوق داخلی و تجارت بین‌الملل». *مطالعات حقوق خصوصى*، ۳۷، ۳(۱۳۸۶)، ۹۷-۱۲۶.
- دانای علمی، منیژه و گلزارا پویان. «محدوده کنترل قاضی در شناسایی و اجرای آرای داورى». *فصلنامه قضاوت*، ۳(۱۳۸۹)، ۳۹-۴۳.
- دشتی، محمدرضا و عباس کریمی. «مطالعه تطبیقی قرارداد داورى: رضایی یا تشریفاتى». *مطالعات حقوق تطبیقی*، ۴، ۱(۱۳۹۲)، ۹۹-۱۱۵.
- doi: 10.22059/jcl.2013.35232.
- ریحانی، علیرضا. «مرجع ذیصلاح در رسیدگی به درخواست ابطال رأى داورى در قانون بازار اوراق بهادار». *ماهنامه بورس*، ۱۲۸ و ۱۲۹(۱۳۹۴).
- سکوتی، نیما و جواد حسین‌زاده. «ماهیت، ویژگی‌ها و صلاحیت داورى در قانون پیش‌فروش ساختمان». *مجله علمی حقوق خصوصى*، ۳۱(۱۳۹۶)، ۲۸۳-۳۰۷.
- doi: 10.22059/jolt.2018.224984.1006289.
- شمس، عبدالله. «موافقتنامه داورى و صلاحیت دادگاه». *فصلنامه تحقیقات حقوقی*، ۳۷(۱۳۸۲)، ۱۲-۴۳.

- شهلا، مهدی و لیلا بشارتی. «نقش دادگاه‌های ملی در داوری تجاری بین‌المللی در حقوق ایران و فرانسه». *مجله حقوق بین‌المللی*، ۶۰ (۱۳۹۸)، ۳۵-۶۸

doi: 10.22066/cilamag.2019.35077.

- شهینایی، احمد. «نقد رویه دادگاه‌ها مبنی بر عدم قابلیت اعتراض به آراء هیات داوری بازار اوراق بهادار». *فصلنامه رأی*، ۱۱ (۱۳۹۴)، ۷۳-۸۰.
doi: 10.22106/jcr.2015.28534.

- صدخسروی، معصومه و توکل حبیب‌زاده. «موانع اصل ۱۳۹ قانون اساسی در مسیر الحاق به موافقتنامه تریپس». *فصلنامه تحقیقات حقوقی بین‌المللی*، ۴۵ (۱۳۹۸)، ۱۴۳-۱۶۲.

- صفایی، سید حسین. «سخنی چند درباره نوآوری‌ها و نارسایی‌های قانون داوری تجاری بین‌المللی». *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، ۴۰ (۱۳۷۷)، ۳۱-۴.

- طاهری، سهیل و حسین شریف علیایی. «داوری اجباری و مصادیق آن در حقوق ایران». *آموزه‌های حقوقی گواه*، ۱۰ (۱۳۹۸)، ۱۷۷-۲۱۲.
doi: 10.30497/leg.2020.2810.

- عطاشنه، منصور و امید آذر مهر. «آیین و آثار اعتراض به آرای داوری داخلی و تجاری بین‌المللی». *مطالعات حقوقی*، ۴۲ (۱۳۹۹)، ۱-۱۸.
- فتاحی، مهدی. «نسبت بین نظرهای تفسیری شورای نگهبان و رویه قضایی درباره داوری راجع به اموال عمومی». *فصلنامه دانش حقوق عمومی*، ۱۱ (۱۳۹۴)، ۶۹-۸۸.

- قاسم‌زاده، سید مرتضی و محمد قربانی جویباری. «اثر بطلان عقد بر شرط مستقل (توجیه و تحلیل رویه قضایی)». *پژوهش حقوق خصوصی*، ۶ (۱۳۹۶)، ۱۱۵-۱۳۷.

doi: 10.22054/jplr.2017.13129.1332.

- کویانی، کوروش. «اصل ۱۳۹ قانون اساسی و شرط داوری در قراردادهای مصوب مجلس شورای اسلامی». *پژوهش حقوق عمومی*، ۳ (۱۳۸۰)، ۱۴۳-۱۲۹.

- کریمی، عباس و حمیدرضا پرتو. «داوری‌پذیری دعاوی مربوط به اموال عمومی و دولتی». *پژوهش حقوق عمومی*، ۱۴ (۱۳۹۱)، ۱۵۷-۱۸۴.
- مافی، همایون و جواد پارسافر. «دخالت دادگاه‌ها در رسیدگی‌های داور در حقوق ایران». *فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی*، ۵۷ (۱۳۹۱)، ۱۰۵-۱۳۰.
- مافی، همایون و ریحانه روشنایی. «آثار رأی داوری». *فقه و تاریخ تمدن*، ۴۴۶ (۱۳۹۴)، ۳۱-۶۳.
- ماندگار، مصطفی و مصطفی شعبانی. «قاعده موجه و مدلل بودن رأی داور: مفهوم، مبنا و ضمانت‌اجرا». *مطالعات حقوق خصوصی*، ۵۰ (۱۳۹۹)، ۳۷۹-۳۹۸.

doi: 10.22059/jlq.2020.282852.1007234.

- موسوی، محمد. «موارد اعتراض به رأی داور در قانون داوری تجاری بین‌المللی مصوب ۱۳۷۶». *حقوق داوری*، ۸ (۱۳۹۸)، ۶۳-۹۰.
- میرزائزاد جویباری، اکبر. «ارجاع دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی به داوری». *فصلنامه حقوقی اداری*، ۸ (۱۳۹۴)، ۱۱۵-۱۴۲.
- میرزائزاد جویباری، اکبر. «بحثی پیرامون منبع نظم عمومی در حقوق قراردادهای ایران با مطالعه تطبیقی در حقوق آمریکا، انگلیس و فرانسه». *پژوهش‌های حقوق تطبیقی*، ۲۲ (۱۳۹۷)، ۱۵۶-۱۸۳.

(ب) منابع خارجی

Books

- Born, Gary. *International Commercial Arbitration*. 2nd ed. The Hague: Kluwer Law International, 2015.
- Beatson, Jack, Andrew Burrows, and John Cartwright. *Anson's Law of Contracts*. 30th ed. Oxford: Oxford University Press, 2016.
- Joseph, David. *Jurisdiction and Arbitration Agreement and Their Enforcement*. 1st ed. London: Sweet & Maxwell, 2005.
- Van den Berg, Albert. *New York Arbitration Convention of 1958*. 1st ed. Deventer: Kluwer Law and Taxation Publishers, 1981.

Articles

- Cotton, Jonathan, and Carolline Edwards. "Just How Final Is 'Final and Binding?'" PL UK, 9(2007), 321-3952.
- Hill, Jonathan. "Exercise of Judicial Discretion Concerning Application to Enforce Arbitral Awards Under the New York Convention 1958." *Oxford Journal of Legal Studies*, no. 2 (2015), 316.
<https://doi.org/10.1093/ojls/gqv025>.
- Nazzini, Renatto. "Enforcement of International Arbitral Awards, Res Judicata, Issue Estoppel and Abuse of Process in a Transnational Context." *The American Journal of Comparative Law*, 66 (2018), 604.
- Snodgrass, Elizabeth. "Fiona Trust v Privalov: The Arbitration Act 1996 Comes of Ages." *International Arbitration Law Reports*, no. 2 (2007).

Cases

- ABB AG v. Hochtief Airport GmbH, [2006] ALL ER (D) 172 Tomlinson.
- ASM Shipping Ltd of India v. TTMI Ltd of England, [2005] EWHC 2238 (Comm), Morison J 39(3).
Available at: <http://www.bailii.org/ew/cases/EWHC/Comm/2005/2238.html>.
- Central Trading v. Foiralba Shipping, QBD (Comms), 16/07/2014.
- Channel Tunnel Group Ltd. and Another appellant v. Balfour Beatty Construction Ltd. and Others Respondents, [1993] 2 WLR 262.
- China Agribusiness Development Corp v. Bali Trading, [1997] CLC 1437 (QB).
- CMA CGM SA v. Beteiligungs KG MS Northern Pioneer Schiffahrtsgesellschaft mbH & Co, [2002] EWCA Civ 1878.
- Dardana Ltd v. Yukos Oil Co (No.1), [2001] 3 WLUK 600.
- Deutsche Schachtbau-Und Tiefbohrergesellschaft m.b.H. v. R'as al-Khaimah National Oil Co, [1987] 3 WLR 1023.
- Fiona Trust and Holding Corp v. Privalov, [2007] UKHL 40.
- Henderson v. Henderson, (1843) 3 Hare 100.
- Kalmneft v. Glencore International AG, [2001] 7 WLUK 678 (QBD (Comm) [2005] EWHC 690).
- Lesotho Highlands Development Authority (Respondents) v. Impregilo SpA and others (Appellants), [2005] UKHL 43, (2006) 1 AC 221.
- Minmetals Germany GmbH v. Ferco Steel, [1999] WL 249913.
- Narbrook Laboratories Ltd v. A Tank and Another, [2006] EWHC 1055 (Comm).
- Protech Projects Construction (Pty) Ltd v. Mohammed Abdulmohsin Al-Kharafi & Sons for General Trading.
- Seabridge Shipping AB v. AC Orsleff's EftF's A/S, [1999] 2 Lloyd's Rep 685.
- Surefire Systems Ltd v. Guardian ECL Ltd, [2005] EWHC 1860.
- Terna Bahrain Holding Company v. Ali Marzook Al Bin Kamil Al Shamsi, [2012] EWHC 3283, (Comm) 580 [85] Popplewell J 41.
- Tongyuan (USA) International Trading Group v. Uni-Clan Ltd, Arbitration Law Reports and Review, [2001] 1 727-732.
- Walsall Metropolitan Borough Council v. Beechdale Community Housing Association Ltd, [2005] EWHC 2715 (TCC).
- Yakos Capital Sarl v. OJSC Rosneft Oil, [2011] EWHC 1461.
- Yukos Oil Company v. Dardana Ltd, [2002] EWCA Civ 543 10.